

دوشنبه • ۱۹ خرداد ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۲۰۳۴ • ۷

شرق روزنامه

هنر • ادبیات

مترجم باید ساز خود را با ساز نویسنده کوک کند	صفحه ۸
تازه‌های نشر بوتیمار در حوزه شعر	صفحه ۹
روزنامه	صفحه ۱۰

بوم خاکستری

روایت شقایق تاجیکی از نمایشگاهش

کارهایم حتما باید پیام داشته باشد

منصور جهانی

شقایق تاجیکی که در نخستین نمایشگاه انفرادی خود با استفاده از تلفیق عکس و نقاشی به فرهنگ ایران و زن ایرانی پرداخت، معتقد است اگر آدم‌ها به درونشان رجوع کنند، به مرور ماسک‌های روی صورت‌هایشان کنار می‌رود.

نمایشگاهی از آثار تلفیقی شقایق تاجیکی از روز نهم خرداد به‌مدت یک هفته در گالری هنر خاورمیانه به نمایش گذاشته شد. این آثار در نخستین نمایشگاه انفرادی تاجیکی به روی دیوار رفته بودند و در مراسم افتتاحیه آن ناصر پلنگی نقاش، امیرحسین امیر جلالی نقاش، امیرشهاب رضویان کارگردان سینما، ژبوار شیخ‌الاسلامی خواننده و هباتی از هنرمندان اروپای شرقی حضور داشتند.

شقایق تاجیکی، نقاش در مورد برگزاری نخستین نمایشگاه انفرادی خود در گالری هنر خاورمیانه تهران به «شرق» گفت: «آثار نخستین نمایشگاه انفرادی‌ام مربوط به فرهنگ ایران و زن ایرانی بود که به شیوه «فوتو پینتینگ» (Photo-Painting) یعنی تلفیق عکس و نقاشی خلق شده‌اند.»

او در توضیح بیشتر این شیوه گفت: «من از طریق ناصر پلنگی با این شیوه آشنا شدم. روش کار به این صورت است که بر اساس ایده‌ای که در ذهنم شکل گرفته، شروع به عکاسی می‌کنم. البته گاهی از عکس‌های قدیمی و اینترنت نیز استفاده می‌کنم. ولی این کار، برعکس آنچه به نظر می‌آید، تنها یک عکس نیست بلکه پشت آن ایده و فکر است؛ مثلاً برای این نمایشگاه بارها و بارها عکس‌ها کنار هم قرار گرفته، جالبه‌جا شده‌اند و رنگ و نور آنها تغییر کرده است تا در نهایت به این آثار منتهی شده‌اند.» تاجیکی در مورد نمایشگاه خود اظهار کرد: «شاید از دیدن آثار این



نمایشگاه، بیشتر از هر چیزی تنهایی و غم به نظر بیننده تداعی شود ولی از نظر من، این موضوع‌ها جزئی از زندگی ما هستند. به همین دلیل تصمیم دارم برای نمایشگاه‌های بعدی آنچه را که در گذشته ما وجود داشته و الان آن را کم کرده‌ایم به تصویر بکشم. البته در یکی، دو اثر این نمایشگاه هم سعی کرده‌ام این موضوع را نشان دهم.»

این نقاش با بیان اینکه ۱۵ تابلو در این نمایشگاه نشان داده شده بود، افزود: «بیشتر تابلوها صورت ندارند یعنی ماسک روی صورت‌شان است. از دید من آدم‌ها این روزها خیلی نقاب دارند و حتی گاهی نمی‌دانند چه چیزی درونشان هست، چون دیگر اهمیتی به درون خودشان نمی‌دهند. شاید اگر آدم‌ها بیشتر به درونشان رجوع کنند، یواش‌یواش این ماسک‌ها کنار برود. بیشتر کسانی که به دیدن نمایشگاه آمدند در کنار تمجید و تشویق، می‌گفتند که چرا کارها اینقدر غم دارند یا چرا اینقدر سیاه هستند؟ من اصولاً سعی کرده‌ام حقیقت آن چیزی را که الان هستیم به تصویر بکشم.»

تاجیکی ادامه داد: «همیشه دوست دارم کارهایم پیامی داشته باشد، این پیام می‌تواند اجتماعی، سیاسی، احساسی، عشقی... و باشد ولی حتماً باید پیامی در دل خود داشته باشد. دوست دارم هر کسی با دیدن کارهایم به فکر برود یعنی به فکر فردی که این تابلو چه پیامی دارد و چه چیزی می‌خواهد بگوید.»

او در مورد پرفورمنسی که در حاشیه نمایشگاه اجرا شد، گفت: «از قبل دوستان بازیگری داشتم و به همین دلیل تصمیم گرفتم پرفورمنسی در کنار نمایشگاه اجرا کنم. این پرسوناژها در واقع همان سوزمه‌های تابلوهایم بودند که به نحوی همان لحظات من را بازی می‌کردند. آن خطی که به‌همدیگر داده بودیم و از قبل با همدیگر صحبت کرده بودیم، باعث شد پرفورمنس به ایده من نزدیک شود. لباس‌های افراد پرفورمنس نیز شبیه لباس‌هایی شده بود که در تابلوهای من کار شده بود. تا آنجایی که توانستیم سعی کردیم همان درد و نازحاتی را که در تابلوهای من بود، در این پرفورمنس هم نشان دهیم. بازیگران پرفورمنس در بخش‌هایی از این اجرا با هم ارتباط برقرار می‌کردند، از هم جدا می‌شدند، نقاب به چهره داشتند، نقاب از چهره بر می‌داشتند و باز خودشان می‌شدند بهزاد جوادان فرد طراح و سیدپدیه سوهانی، افرا خادم، کنایون رزم‌حسینی و یوسف جوادان‌فرد از بازیگران آن بودند.»

شقایق تاجیکی متولد سال ۱۳۵۵ در تهران و فارغ‌التحصیل کارشناسی علوم سیاسی است و از هنرمندانی همچون نیما ینگر، ساغر پزشکیان، نسرین رضایی، امیرحسین امیر جلالی و ناصر پلنگی با شیوه‌های مختلف هنر نقاشی آشنا شده است. او تاکنون شش نمایشگاه گروهی با اعضای گروه نگاه در خانه هنرمندان در سال ۱۳۸۶، نمایشگاه گروهی گروه در گالری آریا در سال ۱۳۸۷، نمایشگاه گروهی چاپ و نقاشی در فرهنگسرای سرو در سال ۱۳۸۹، نمایشگاه گروهی چاپ در فرهنگسرای سرو در سال ۱۳۸۹، نمایشگاه گروهی فوتو مدیا در گالری خاورمیانه در سال ۱۳۹۲ و نمایشگاه گروهی گروه فوتو مدیا در هتل هما در سال ۱۳۹۲ برگزار کرده است.

مکعب سفید

بزرگ‌ترین مدرسه هنری جهان در ایران

«باهاوس» به تهران می‌آید

شرق: زمینه‌های همکاری مدرسه «باهوس» بزرگ‌ترین مدرسه هنر دنیا و مدرسه هنر «ایده» با حضور نمایندگان ایرانی و آلمانی بررسی شد. راینز فرهنگی سفارت آلمان در تهران، به منظور بررسی زمینه‌های مشترک همکاری میان مدرسه باهاوس و ایده از این موسسه بازدید کرد. «اتوگراف»، راینز فرهنگی سفارت آلمان در تهران در این جلسه به بررسی همکاری‌های مشترک مدرسه باهاوس و آموزشگاه ایده پرداخت.

در این نشست که به میزبانی آرش سلطعلی، صاحب‌امتیاز و مدیر آموزشگاه ایده برگزار شد راه‌های همکاری متقابل و تبادل اطلاعات میان این موسسه آموزشی مورد بررسی قرار گرفت و در ادامه راینز فرهنگی سفارت آلمان از امکانات و تجهیزات آموزشگاه «ایده» بازدید کرد و از نزدیک در جریان فعالیت‌های این مرکز قرار گرفت. سلطانعلی ضمن مشیارت‌زایی کردن این دیدار، همکاری با مدرسه باهاوس را در ادامه رویه موسسه ایده در برقراری تعامل میان موسسات معتبر بین‌المللی در حوزه آموزش هنر دانست. به گفته او آموزشگاه ایده پیش از این هم گام‌هایی در راستای همکاری متقابل با موسساتی از کشورهای قبرس و ترکیه به‌ویژه در زمینه قراردادهای آموزشی و دعوت از استادان بین‌المللی برای تدریس در ایده داشته است.

بسر این اساس گام اول همکاری با مدرسه باهاوس هم در زمینه جذب استادان برای تدریس در این آموزشگاه، همچنین تأمین مواد آموزشی صورت خواهد گرفت. مدیر آموزشگاه ایده با تأکید بر اهمیت برقراری همکاری میان این دو موسسه اظهار کرد: بهاوس نزدیک به دوده منشأ پرورش هنرمندان تراز اول



هنرهای تجسمی و معماری بوده به‌طوری که محدوده تأثیرگذاری‌اش حتی از مرزهای اروپا هم فراتر رفته و آموزه‌های هنری آن در اقصی‌نقاط جهان گسترش پیدا کرده است. این مدرسه هنری اعتبار خود را کاملاً حفظ کرده و یکی از مراکز مهم هنری جهان به شمار می‌رود.

او در پایان افزود: تألیفات و منابعی که توسط استادان هنری باهاوس تولید شده از دهه‌های پیش بخشی از مواد آموزشی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش هنر در ایران را هم به خود اختصاص داده‌اند و از شناخته‌شده‌ترین آنها می‌توان به «کتاب رنگ» تألیف «یوهانس ایتن» اشاره کرد که پس از دهه‌ها هنوز یکی از منابع اصلی در زمینه شناخت و کارکردهای رنگ محسوب می‌شود.

به گفته مدیر آموزشگاه ایده: در طول پنج‌سال راه‌اندازی، ۱۶ دوره آموزش هنری بلندمدت و صد دوره آموزشی کوتاه‌مدت، همچنین ۶۰نمایشگاه‌به‌همراه نشست‌های هنری در موسسه ایده برگزار شده است. لازم به یادآوری است مدرسه باهاوس طی نزدیک به یک قرن فعالیت، تعدادی از هنرمندان بزرگ قرن بیستم را به جامعه هنری معرفی کرد که می‌توان به «پل کله»، «اوسیلی کلدنبرسکی»، «والتر گروپپوس»، «اموهولی ناگی»، «یوزف آلبرس» و... اشاره کرد.



به هر صورت کار تیمی آغاز شد، اما پیکار با نگاه سنتی هم در راه بود. عادت

به روش معمول و بازی‌های ریاضی مرسوم در هنرهای سنتی در ابتدا مانع از فهم موضوع می‌شد. می‌خواستم که تجربیات ارزشمند و توان دستی آنها در خدمت «بدن دریده‌شده» باشد. مسلم بود که راه بسیاری در تفاهم باقی می‌ماند. کار از نیمه‌های راه که گذشت، همه‌چیز به یکباره آسان شد و تندتر از من دویدند.

—

نمایشگاه خوبی بود که تا مدت‌ها در یاد می‌ماند که کار هنر تأثیرگذار همین است. مائدن در حافظه و در خاطره. اما اینجا روی سخنم با هنردوستان آسان‌گیر و کلیشه‌ای است که هر وقت هرکس تنه درخت می‌کشد فوراً می‌گویند از سپهری تقلید کرده یا اگر از آینه و آینه‌کاری استفاده می‌کند، می‌گویند از منیر فرمانفرمایان تقلید کرده و اگر کسی گوشت سلاخ‌شده بکشد، می‌گویند این‌که فرانسیس بیکن است یا اگر خنای‌ناکره خط آشنایی از دوران رئنسانس در کار آید، مقلد آغناشلو می‌شوی. حساب بهرام دبیری عزیز هم که با کرام‌الکاتبین است! در اینجا باید گفت که نه تنه درخت ملک طلق سپهری است و نه آینه‌کاری مختص خانم فرمانفرمایان و نه گوشت سلاخی ارث پدری بیکن و باقی چیزها... تو را به خدا بیابید هنر را جدی بگیریم و سعی کنیم از سر سبزی و سهل‌انگارینه قضاوت نکنیم. همین. (نمایشگاه آرزوهای موقت در خیال موقت که از دوم خرداد در گالری بوم آغاز شده تا ۱۳ تیرماه در این گالری به نشانی تهران خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع نیایش، خیابان/رمغان غربی، پلاک ۱۱/انامه دارد.)

اصولاً موضوعی که برایم جالب بود، حضور مردان در این کارگاه‌ها بود. شاید انتظار بیشتر ما این باشد که چون لباس عروس مربوط به زنان است، بیشتر خود زنان در کار تولید این لباس‌ها باشند اما وقتی وارد این محیط شوید، تعداد زیادی مرد می‌بینید که در حال دوختن لباس‌های زنان هستند و حتی در متنی که برای نمایشگاه نوشتم، آورده‌ام که انگار آنها لباس‌های خیالی برای زنان می‌یافتند. بیشتر آنها پسران جوانی هستند که وقتی وارد کارگاه‌هایشان می‌شدم، پذیرای من به‌عنوان یک زن عکاس بودند و رفتار دلقانه‌ای نداشتند. آنها خیلی راحت در مقابل من کار می‌کردند و مانع زیادی برای اینکه بتوانم از آنها عکاسی کنم نداشتم منتها سیاهوسفیدشدن عکس‌ها و فضایی که وجود داشت، حسن تلخی به من می‌داد.

آ اتفاقاً همین سیاهوسفیدشدن و فضای حاکم بر عکس‌ها با عنوان آنها کمی متناقض بود. شاید با خواندن عنوان نمایشگاه که «عروسان مخبرالدوله» است، در ذهن بیننده این موضوع پیش بیاید که به‌دلیل واژه عروسی، شاهد فضایی شاه باشد اما حین تماشای عکس‌ها شاهد یکنوع سردی موجود در آثار باشد...

این اتفاق تعمدی نبوده است چون من تجربه‌ای در مورد ازدواج ندارم یا نگاه فمینیستی نیز نداشتم. با این‌حال معماری ساختمان و آثارگاه‌های تولیدی مخبرالدوله چنین سردی یا تلخی را می‌طلبد مثلاً زمانی که از پلمه‌های کارگاه‌ها بالا می‌رفتم، معماری خشن و ساختمان‌های فرسوده‌ای می‌دیدم که ناخودآگاه چنین فضایی را برایم به وجود می‌آورد.

این مجموعه در نمایشگاه‌های دیگری خارج از ایران نیز به نمایش گذاشته شده و الان هم در موزه هنر مدرن پاریس روی دیوار رفته است. خبر دارید واکنش‌ها یا نقدهایی که در مورد آن نوشته شده، چه بوده است؟

مستندبودن این عکس‌ها بسیار برای آنها جذاب بوده است، حتی گفته شده زندگی تعدادی پسر جوان در این کارگاه‌ها و معماری ساختمان‌ها برای آنها جالب بوده و برای آنها وجود چنین معماری و ویرترین لباس‌های عروس تازگی داشته است.

آ در مورد خیال و از سر ناچاری پناه‌بردن به خیال گفته‌اید. تخیل همیشه راه گریز بوده. این خیال‌ها از کجا و از چه زمانی شروع شدند؟

خیال همواره تسکین‌دهنده بوده، پناهی برای امنیت فرضی انسان، از دست بلایا یا گریز از بی‌عدالتی روزگار. به هر صورت به نظر می‌آید که تنها جایی است که حق با توست، در آنجا در آمانی.

آ چه شد به فکر آینه‌کاری افتادید؟ یا چه هدفی؟

در آینه‌کاری قصه‌ای عارفانه حفظ شده است که تو یعنی بیننده، نمی‌توانی خود را در آن به جزئیات ببینی و شکست آینه‌ها و تکثیر آن به شکل هستی مانع از دیدن تو می‌شود، هستی مثبت تو را می‌شکند و ردی از تو فقط در انعکاس هزاران آینه پدیدار خواهد بود. قصه‌ای بسیار زیبا که همسویی معنایی مشخص را با نقاشی‌هایم ایجاد می‌کرد که در هر دو روش تجسمی می‌توانستم مانع از فهم درست امر معین شوم و کلامر معین را فقط چون فرضیه‌ای طرح کنم.

آ در مورد گروهی که برایتان کار کردند و از سستی‌ها و خوشی‌های این کار گروهی بگویید. از کجا پیدایشان کردید و چگونه خواست‌تان را به آنها تفهیم کردید؟!

یافتن آینه‌کاران با تجربه و چیره‌دست به همت همفکری دوستان هنرمند و کمک دستیاران عزیزم مهیا شد. به هر سویی سر زدیم تا به تجربه و گفت‌وشنوده‌های کش‌دار توانستیم تیمی را هماهنگ کنیم.

روایت ته‌مینۀ منزوی از «عروسان مخبرالدوله»:

نگاه فمینیستی نداشته‌ام

وقتی عکس‌ها را به استادم، بهمن جلالی نشان دادم، گفت که باز هم به آن منطقه برو و از ویرترین‌ها، معمار، ساختمان و کارگرانی که در این کارگاه فعالیت می‌کنند، بیشتر عکاسی کن. من هم هر سه، چهارماه یکبار به مخبرالدوله می‌رفتم و عکاسی می‌کردم. محیط آنجا به گونه اعتیادآوری جذاب بود و بعد از یکی، دو باری که به این محل می‌رفتید دوست داشتید باز هم به آنجا بروید و عکاسی کنید. عکس‌ها به‌صورت آنالوگ گرفته شدند و بعداً همان شیوه را ادامه دادم تا اینکه بعداً عکس‌هایم به دودسته تقسیم شدند: بخشی از این مجموعه کورائیه‌شدند و عکس‌های مربوط به معماری، ساختمان‌ها و ویرترین لباس‌های عروس را نشان می‌داد و در مجموعه دوم بخش تولیدی و کارگرانی را که مشغول دوختن‌دوز لباس‌ها بودند، نمایش دادم و در نهایت تا سال ۸۹ این پروژه طول کشید.

آ مشکلی برای اینکه وارد کارگاه‌هایشان شوید، نداشتید؟
به کرات دیدهایم و چیزی برای بازگو کردن در آن پیدا نکرده‌ایم.»
نمایشگاه عکس‌های منزوی تا چهارم تیر در این گالری واقع در خیابان شهیدالواسانی غربی (فرمانیه)، شماره ۱۰۳ در حال برگزاری است و به همین بهانه گپی با خود‌او در مورد آثارش انجام داده‌ایم:

آ کار برای عکاسی از این پروژه از چه زمانی شکل گرفت و اصلاً چه شد به‌دنبال لباس‌های عروس رفتید؟

اولین فریم این مجموعه در سال ۸۵ گرفته شد. یک پل عابرپساده در چهارراه مخبرالدوله قرار دارد که مسیرهای هر چهار طرف را به‌هم متصل می‌کند. یک روز از روی همین پل از ساختمان روبه‌رو، عکاسی کردم. در آن دوره دانشجویم بودم و این عکس‌ها بخشی از پروژه دانشگاهی من محسوب می‌شدند و اصلاً در ذهنم نبود که روزی بخوام از آنها نمایشگاهی برگزار کنم.

گفت‌وگوی لیلی گلستان با پویا آریان‌پور
به مناسبت نمایشگاهش در گالری «بوم»

مدام در حال شگفت‌زدگی هستیم

پویا آریان‌پور را سالیانی است که می‌شناسم. کارهایش را دوست داشتم‌ام و دنبال کرده‌ام. تا رسیدیم به این نمایشگاه. همیشه با پرنامه و با فکر کار می‌کند. باری به هر جهت نبوده و نیست. از اصول و قواعدی پیروی می‌کند و خلاصه کلام اینکه «هدف» دارد. این نمایشگاه را دوست داشتم. پس بر آن شدم که با او گفت‌وگویی کنم در جهت گرفتن پاسخ به پرسش‌هایی که برایم مطرح شده بود و این کار انجام شد که همین است:



آ ایده این نمایشگاه چگونه به ذهن‌تان رسید؟ آیا جرعه‌ای بود که بر آن دمیدید و تبدیل به آتش شد یا به دلیل دیده‌ها و خوانده‌هایتان آرام‌آرام به این ایده رسیدید؟
بیشتر سیر تدریجی تجرب‌بود. نوسانات زندگی، تغییرات ناگهانی فردی و اجتماعی، عدم اعتبار خاستگاه‌ها، همه و همه مرا به سوی موقت‌بودن یا «روپای موقت» سوق داد.

آ دایره‌واربودن کادر کارهایتان کار تازه و پرخطری بود. چطور شد که به دایره رو آوردید؟

ناقص‌بودن، ناکامل‌بودن و عدم ثبات محور ایده‌ام شده بود و قالب دایره بهترین گزینه برای بی‌پایانی و عدم استقرار فرم. از سویی فرم ناخواسته در مسیری بی‌پایان به حرکت درمی‌آید و در معادلات مجاور ناخواسته به اشکال و فعل‌های گوناگونی بدل می‌شود و از سوی دیگر فرم دایره برای من اشاراتی دارد به خود هستی.

آ ابهامی در کارها حس می‌شود. درختی که هست. و بعد درختی که دیگر شکل درخت را ندارد اما می‌دانیم که درخت است یا روزی روزگاری درخت بوده. درختی که دسستی آن را از روی آگاهی از شکل انداخته، دست شما یا دست روزگار. اما هنوز درخت مانده، یعنی در واقع پرهیبت از درخت دارد. پس کدام درخت‌تراند. حقیقت کدام‌شان راست‌تر است. این ابهام، این مه‌آلودگی، از کجا در کارهای شما آمدند؟ فکر تان چه بود؟

اضطراب و عدم اطمینان در فهم واقعیت، کدام درست است، کدام راست است، اولین کدام بود، قصه از کجا آغاز شد و من به کدام تعلق دارم. قصه از سال‌های دورتر آغاز شد. اولین‌بار در نقاشی‌های سمثلی سال‌های ۱۳۷۳ نمایان شد که انگار طی گم‌گشتگی مفهوم اصلی، سه‌تصویر از آن حادثه را به تصویر می‌کشیدم و کشف حقیقت را به مخاطب می‌سپردم. این‌بار امر عینی چون منظره‌ای از درخت‌های یادگرفته را در لت وسط گذاشتم‌ام و در لت‌های کناری آنها را با فطرات رنگ مخدوش کرده‌ام به نوعی می‌خواهم مانع از فهم درست حقیقت شوم و امکان فهم پدیده را در همان‌جاقطع کنم. **آ می‌رسیم به خطوط هندسی و معمارگونه‌تان که خیلی دوست‌شان داشتم. معماری‌هایی که بسیار ظریف در میانه ایر و مه ایهام، با دقت کشیده شده‌اند و بعد قطر‌دها به قول شیرازی‌ها! پهنشگه‌هایی از رنگ که به سطح فرور یخته‌اند که فضا را فراوانتر می‌کرده‌اند؛ فضایی فراوانی و در نهایت شگفتی، ملموس و آشنا. عین زندگی: مدام در حال شگفت‌زدگی هستیم و در عین حال خود این شگفت‌زدگی ملموس است و عجیب با ما و آشنا. اگر دست ندیدم‌ام، بگویید.**

در اول معماری به شکلی غیرایرانی وارد کارم شد. کم‌کم طرح ریاضی و فضا برایم اهمیت پیدا کرد. ریاضی نامعلوم، ورزشگاه ناتمام؛ نامعلومی پلی که هرگز پایان نخواهد داشت. همه ترسیمی است از خیال مه‌پهول و ناقص امروزم.



سحر آزاد

ماجرای داستان ته‌مینۀ منزوی از «عروسان مخبرالدوله» از یک پروژه دانشگاهی شروع شد اما پس از گذشت چهارسال به مجموعه‌ای تبدیل شد که این‌روزها در گالری راه ابریشم به نمایش گذاشته شده است. منزوی از عکاسان جوانی است که در زمینه عکاسی مستند اجتماعی فعالیت می‌کند و مجموعه‌های «باغ انگوری» و «عروсок کوکی» او دومین جایزه شهید در حدود ۳۰عکس در ابعاد ۳۰×۴۰ تا ۹۰×۶۰ را به روی دیوار برده است تا روایتگر کارگاه‌ها و دوزندگانی باشد که در ساختمان‌های قدیمی مخبرالدوله، لباس عروس می‌پا‌فشد. همه عکس‌ها سیاه‌وسفید و نشان‌دهنده چهره دیگری از لباسی هستند که قرار است برای یک مراسم شادی تولید شوند. هر چند این مجموعه برای اولین‌بار در ایران به نمایش گذاشته شده است، اما «عروسان مخبرالدوله» در دیگر کشورها به نمایش گذاشته شده و به گفته منزوی برای بازدیدکنندگان خارجی تازگی و جذابیت داشته است. آن‌اهیتا قیامیان مدیر گالری راه ابریشم درباره آثار منزوی و حضور آثار او در نمایشگاه‌های خارجی گفته است: «او که تنها ۲۶سال دارد به جرات یکی از پرکارترین و جسورترین عکاسان نسل جوان است. یکی از موضوعات عکاسی ته‌مینۀ منزوی «عروسان مخبرالدوله» است که تاکنون در ایران دیده نشده ولی در حال حاضر در موزه هنرهای معاصر شهر پاریس به نمایش گذاشته شده است. فستيوال عکاسی: هد آن، Head on شهر سیدنی استرالیا هم این مجموعه را در میلز گالری Mills Gallery میزبانی می‌کند. این مجموعه در ماه‌های آینده در دو جشنواره بین‌المللی دیگر در کره‌جنوبی و ایتالیا حضور پیدا خواهد کرد. او حدود هفت‌سال است که عکاسی می‌کند. او به قصد روایت داستان‌های تصویری‌اش به گوشه و کنار شهر می‌رود و در نهایت از موضوعی عکاسی می‌کند که هر کدام از ما